

تناقضات در اسلام

پاره نخست

یک توضیح:

یادداشتی که در پیش روی دارید، قسمتی از رساله ای است که به گوشه هائی از ضد و نقیض گوئی های قرآن و دین اسلام می پردازد. بدلیل نایب وقت، این رساله در چند نوبت تقدیم حضور شما هموطنان گرامی خواهد گردید با این امید که فروغی - هر چند ناچیز - به ظلمتکده بیدارگر دین اسلام افکنده شود.

افشین زند - تورونتو

مجموعه تناقضات، یا بقولی ضدو نقیض گوئی ها در اسلام و بویژه کتاب قرآن به حدی وسیع و متنوع است که بلافاصله ذهن شگفت زده را با یک سؤال اصولی درگیر می کند: "پس چه عواملی سبب شده اند که خیل عظیمی از انسان های جهان هنوز درگیر چنین آئینی باشند؟"

افزون بر "انتقال ارثی مذهب، تبلیغات عظیم دکانداری دین، کمبود دانش و هراس انسان در قبال نادانسته ها و بطبع جستن علت ها در ماورا الطبیعه"، دلیل اصلی نبریدن مسلمانان از پندارهای خود **عدم اطلاع کافی در مورد دین اسلام** است. بی اطلاعی از ساختار، ریشه احکام و زمینه های پیدایش و پاگیری دین اسلام، شاید عمومی ترین علتی باشد که تا کنون باعث گشته دین اسلام پابرجا بماند. عبارتی و بتکرار، ندانستن (جهل) مردمان در قبال دین، همه گاه برگ برنده ای - در دست عمال دکانداری دین - بوده که توسط اش انسانها را تحمیق و استنمار کرده اند و بی شک تنها راه نجات از چنین وضعیت بغرنجی "روشنگری" است. از گفتار اصلی دور افتادیم:

در جهان ما، بغیر از نقدهای کلاسیک در مورد مذاهب، از عصر فروغ اروپا بدینسوی پژوهشگران بسیاری در زمینه نقد ادیان سامی از جمله یهودیت، مسیحیت و اسلام، تحقیقات دامنه داری را انجام داده اند که ثمره آن انتشار صدها کتاب و رساله و مقاله با ارزش و روشنگرانه در جهان غرب است. نتیجه کنگاش این محققان، گذشته از زمینه ها و دیدگاه های متفاوت نقد تاریخی، در یک اصل مشترک است و آن کپی برداری و اقتباس های وسیع مذاهب، از دیگر ادیان ماقبل خود است. این کپی برداریها - که خود برگرفته از باورهای اسطوره ای و کهن الگوها **Archetype** می باشند - برای بنا کردن دینی چون اسلام ضرورت داشتند زیرا دین جدید نه تنها می توانست از نفوذ عقاید نشر یافته در گذشته و تبلیغات آن بهره گرفته همه را به اسم خود ثبت کند، بلکه از آنسوی، علت دیگر، در صدد برآمدن ایجاد پیوندی بنیادین بین دین جدید با دین (های) قدیمی و مهمتر از همه **ثبوت یگانگی خدای جدید با خدایان قدیمی** بود تا از این راه، راه رفته دیگران را - باز - به نفع خویش مصادره نمایند که نمونه بارز را می توان در سلسله ادیان سامی مشاهده نمود.

اما این کپی برداریها با ملحقات جدید عاری از تضاد نمی توانست باشد زیرا :

۱- ادیان قبلی نیز در خود مملو از تضادهای بی پاسخ بودند که از آن ادیان مستقیماً به دین جدید راه می یافت. و دلیل دیگر،
۲- عدم آگاهی و شناخت دقیق از دین مورد نقل بعلت فقدان امکانات کافی ثبت مطالب در گذشته های دور بود، زیرا آنان تحقیقاً فقط به بعضی از متون اساطیری و مذهبی اقوام (تمدن ها؟!) ماقبل خود دسترسی داشتند و نیز قسمتی از اطلاعات خود را در سفرها و از طریق انتقال شفاهی می آموختند که نمونه بارز پیامبر اسلام و سفرهای متعدد او در رکاب خدیجه (همسرش) بعنوان کاردار وی بود. عصبیت های قبیله ای و عجله در جانداختن دین مزبور بمنظور ندادن فرصت عکس العمل - و تفکر - به مردم و بعلاوه "تغییرات مصلحتی مرتبط با شرایط روز" نیز خود سبب حالتهای گوناگون تبلیغ دین و بطبع ضد و نقیض گوئی می شدند که نمونه برجسته آن طریقه محتاطانه و "کج دار و مریض" دعوت محمد در مکه بزمان آغاز، و سپس روش ستیزه جویانه و خشن وی در مدینه بهنگام قدرت گیری نسبی بود که تغییراتی اساسی را در نحوه عمل و دیدگاه محمد و پاراننش به نمایش می گذارد. اما با تمام این وجود و با مشاهده تضادهای شگفت آوری از این دست، باز می بینیم که در جهان موسوم به اسلام هنوز تحولی عمیق و به سزا در حوزه گسست استبداد سیاه مذهبی و سیر بسوی تجدد صورت نگرفته است!

بعضی از علل را برشمردیم و اما - به تکرار - برجسته ترین علت این موج عقب ماندگی، عجبین شدن فرهنگ مبدأ (فرهنگ ملی و بومی) با تحجر دینی و تفکر نکردن مردم در باورهای خود و نداشتن شناخت کافی از ساختار و ماهیت دین (در این مورد خاص دین اسلام) است که سبب را تحقیقاً می توان فضای بسته اجتماعی - سیاسی کشورهای اسلامی و حمایت دستگاههای سیاسی و قدرتمدار از جهل دانست. پس با روشنفکران و پژوهشگران است که در این راه خطیر همتی کنند و با تحقیق و تفحص در ریشه باورهای خرافی و نشر و ترجمه آثار پیشگامان روشنگری بکشوند تا قفل هزاران ساله جهل و خرافات و واپسگرایی شکسته شود. بر امید که چنین باد.

محمد (یا خدا؟!) برای اثبات اینکه قرآن کلام خداست مدعی می شود که: "اگر در آنچه بر بنده خویش نازل فرموده ایم در تردید هستید سوره ای همانند آن بیاورید و جز خدای، همه حاضران را هم {برای کمک} فرا خوانید اگر راست می گوئید" (البقره ۲۳). زنده باد علی دشتی بعنوان زبانشناس، در کتاب معروف بیست و سه سال خود به غلط های دستور زبانی متعددی در قرآن اشاره می کند که حاکی از کم سوادی نویسندگان است. جالبتر اینکه عبدالله بن ابی سرح از صحابه خاص پیامبر و از معدود کاتبین وحی الهی جزو اولین کسانی بود که اصالت آیات قرآنی را مورد تردید قرار داد، زیرا او شخصا چندین بار در متن آیاتی از قرآن تغییراتی ایجاد کرد که مورد پذیرش محمد واقع گردید. از مهمترین این تغییرات می توان از اضافه کردن سلیقه ای فتبارک الله احسن الخالقین به پایان آیه ۱۴ سوره مومنون یاد کرد. وی بلافاصله پس از یقین از شخصی نویسنده بودن قرآن، اسلام را ترک گفت و محمد نیز سراسیمه فتوی به قتلش صادر کرد.

دیگر تناقضی که در قرآن به چشم میخورد افسانه افرینش است. بدین صورت که "ابتدا ادم و سپس حوا از پهلوی ادم خلق شد" (النسا ۱). اما این سرگذشت، گذشته از علمی نبودن، ضد اخلاقی نیز هست، زیرا بقول شجاع الدین شفا: "قرآن نیز چون تورات همه آدمیان را زاده زنا، یعنی حاصل همخوابگی پسران ادم با مادر پا خواهرانشان و پا با محارم نزدیکشان (خواهرزاده پا برادرزاده پا عمه و خاله) می شمارد که همه این همخوابگی ها در هر دو کتاب منع شده اند" (تولدی دیگر؛ ۲۲۱). قسمت دوم سرپال افرینش نیز سؤال بر انگیز است، زیرا اگر خدا محل سکونت ادم و حوا را از ابتدا بهشت (یعنی محلی در آسمان) معین کرده بود (طه؛ ۱۸ و ۱۹)، پس دیگر به چه دلیل بر خود زحمت ساختن زمین و کائنات را در شش روز هموار کرد؟! و بر فرض اینکه خداوند بر همه چیز آگاه است، پس حتما از قبل می دانسته که ادم و حوا از میوه ممنوعه خواهند خورد و انوقت او هم آنها را از بهشت خواهد راند، پس دیگر چرا تقصیر گمراهی آنها را به گردن شیطان می اندازد؟ و اصولا چرا پیشاپیش شیطان را خلق کرد تا موجب گمراهی انسان شود و اصولا علت این خیمه شب بازی بنام ازمایش درجه ایمان انسان چیست؟ همانگونه که ذکر شد، به تصریح قرآن زمین و زمان، انسان و حیوان و هر چه هست در شش روز افریده شد (البقره ۱۱۷/نازعات ۲۷ تا ۳۲/فرقان ۵۳/ال عمران ۵۹). اما درست همین خدا در سوده فصلت آیات ۹ تا ۱۲ متذکر می شود که "زمین را در دو روز و موجودات و کوهها را در چهار روز و هفت آسمان را در دو روز دیگر افریدیم"، که جمعا می شود هشت روز!! خود جریان آسمان هفت طبقه و چراغانی پکی از آنها بنام فرودین بوسپله ستاره ها برای تزئین و البته راهنمایی مومنین در شبانگاهان (فصلت ۱۲ و ۳۷/انعام ۹۷)، و غروب کردن خورشید در چشمه ای گل الود و سپاه (کهف ۸۶)، و بر افراشتن کوهها بممانند ستونهای برای جلوگیری از افتادن آسمان روی زمین (نبا ۷/ حج ۶۵)، جلوگیری از برخورد خورشید و ماه به امر الهی (پس ۴۰)، و جریان اجنه مسلمان و کافر (سوره جن)، و اینکه: "اگر از تو در باره علت هلالهای ماه پرسیدند بگو: علت اینست که مردم وقت معاملات و اوقات حج را بشناسند" (البقره ۱۸۹)، و افرینش شب فقط برای خوابیدن انسان - که احتمالا خداوند در اینجا فراموش می کند که مناطقی بر روی کره زمین وجود دارند که در انجا شش ماه شب و شش ماه روز است! - نیز همگی از قسمتهای فکاهی قرآن هستند.

بگفته تورات و به تصدیق انجیل و قرآن، اولین انسان - حضرت ادم - در حدود شش هزار سال پیش خلق شد. این در حالپست که امروزه باستان شناسان فسیل هائی را با قدمت بیش از سیصد هزار سال در پخچالهای طبیعی جهان کشف کرده اند که عملا بر فرضیه الهی افرینش خط بطلان می کشد. علاوه بر این، با وجود حقایق آشنا و انکار ناپذیری همچون اطلاع از عمر شانزده میلپارد ساله کائنات و عمر تقریبی شش میلپارد ساله منظومه شمسی و قدمت سه میلپارد ساله پیدایش اولین زندگی بر روی کره خاکی، دیگر چنین قصه هائی جائی ندارند بجز موزه اسطوره های تاریخی. افسانه هفت طبقه آسمان خداوند (البقره ۲۹)، پیام پوری گاگارین اولین فضانورد جهان را (البته پیرو آیه هشت سوره جن، اولین فضانوردان اجنه بوده اند!) به پادها می آورد که خبر داد "در اینجا نه خدائی هست و نه عرش الهی و ملانک نگهبان!"

در ادامه افسانه افرینش، خداوند در آیات متعددی این امتیاز را برای انسان قائل می شود که: "خورشید و ستارگان و همه موجودات زمین و دریاها و غلات و نخلستانها و تاکستانها را [فقط] برای استفاده ادیان افریدیم" (بقره ۲۹/ مومنون ۱۸/ رعد ۳). طبق این آیات و پیرو هسته مرکزی اسطوره افرینش - خلق همه چیز در شش روز - فاصله چندانی بین بوجود آمدن اولین نباتات و تک سلولی ها و انسان نمی تواند وجود داشته باشد (چیزی کمتر یک هفته). اما بر طبق آخرین کشفیات دانشمندان - مطالبی که امروزه حتی در کتابهای درسی دوره راهنمایی متوسطه هم قابل دسترس است - خورشید میلیاردها سال و گیاهان و حیوانات میلیونها سال پیش از پیدایش انسان وجود داشته اند، بدون اینکه علت وجودی آنها مورد استفاده قرار گرفتن توسط انسان باشد!!

همانطور که همگان میدانند، در قرآن بدفعات و به جدیت تاکید شده که سخنان و فرامین خداوند به هیچ وجه قابل تغییر نیست و ضمنا همه زمان ها و مکان ها را در بر میگیرد (کهف ۲۷/ انعام ۳۴/ یونس ۶۴/ ...). اما همین خداوند مظهر کمال راستگویی و پیامبرش که بغیر از دستورات او چیزی به زبان نمی آورد، بارها سخنان خود را - که جزو لاینفک اصول اسلام است - تغییر می دهند و حتی گاه بکل زیر آن می زنند! چند مورد ازین تناقضات به شرح زیر است:

در مکه، در ابتدای پروژه اسلام، محمد به قصد فشار نیاوردن به تازه مسلمانان از آنان خواست که فقط دو بار در شبانه روز، صبح و شب، نماز بخوانند (طه ۱۳۰). اما ارباب آسمانی محمد بعداً تصمیم گرفت که آن را به سه بار در شبانه روز افزایش دهد (هود ۱۱۴). و می بینیم که در انتها، بهنگام قدرت گیری نسبی اسلام و به زمانی که شعار "یا مسلمان شوید و یا خود را برای مرگ - و با یک درجه تخفیف دست و پا قطع شدن- آماده کنید" به سرلوحه فرامین اسلامی تبدیل گردید(انفال ۱۲ / محمد ۴/مانده ۳۳)، بجا آوردن نمازهای "پنجگانه" به امری ضروری و به مثابه ستون دین، به خیل واجبات اسلام پیوست.

ایام نخستین اسلام با نیایش به درگاه خدائی آغاز گردید که همچون خدای یهودیان در مسجدالاقصی در شهر بیت المقدس ساکن بود. اما همین خدا به محض اینکه رسولش پس از گذشت شانزده ماه از هجرت به مدینه با یهودیان آن دیار درگیر شد، از شمال غربی مدینه به خانه کعبه واقع در شهر خشک و بی آب و علف مکه نقل مکان کرد!

علت اینکه در ابتدا بیت المقدس بعنوان قبله مسلمانان برگزیده شد، نوپایی اسلام، و سابقه مقدس بودن آن شهر وثابت کردن این مطلب حیاتی بود که "خدای معرفی شده توسط محمد، همان خدای عیسی و موسی است". و بدین خاطر یک خدای واحد عملاً نمی تواند دو دستور متضاد صادر کند. علاوه بر این، طبق روایت خود قرآن، سابقه بت خانه بودن خانه کعبه و نا هماهنگی آن با فلسفه بت شکنی محمد و بطبع مناسب نبودن آن بعنوان خانه خدا، خود دیگر علتی بود که محمد را وادار به روی آوردن به بیت المقدس کرد. و مهمتر از همه، محمد بیت المقدس را بعنوان بدیلی در مقابل مکه قرار داد که این خود از حس رقابت با متولیان خانه کعبه یعنی اقوامش ناشی میشود. خداوند در توجیه اینکه چرا زیر حرفش زده چنین می گوید: "مردمی که کم خردند خواهند پرسید: چه چیز آنها را از قبله ای که روبروی آن می ایستادند بر گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست و بدان سبب آن را دگرگون کردیم که آنان که از اوامر خداوند و پیامبر پیروی می کنند را از آنان که مخالفت می ورزند باز شناسیم" (بقره ۱۴۲ و ۱۴۳).

در همین رابطه، موسم روزه داری نیز از سوی خداوند دچار چند تغییر میشود. بدین قرار که ابتدا محمد در سال اول هجرت، روز دهم محرم (یکی از روزهای مقدس پیش از اسلام) را بعنوان روزه داری برمی گزیند و اما پس از چندی به تبعیت از یهودیان - و البته خدای یهودیان! - کل ماه "کیپور" آنان را برای روزه تعیین می کند، ولی بعد از کدورت با یهودیان مدینه، به موازات تغییر روز تعطیل عبادی از شنبه به جمعه، و تغییر قبله از مسجدالاقصی به کعبه، ماه روزه داری نیز از "یوم کیپور" به رمضان تغییر می یابد.

همانطور که اشاره شد در ابتدا روز تعطیل هفته، روز شنبه بود. قرآن نیز همچون تورات، از طریق آیاتی چند بر این نکته تاکید می ورزد که شنبه روزیست مقدس که خداوند - پس از یک هفته تلاش بی وقفه برای آفرینش - در آن روز به استراحت می پردازد. حتی در آیاتی صریحاً اشاره می کند که خداوند یهودیانی را که در روز شنبه بجای عبادت و شکرگذاری به درگاه خداوند، به صید ماهی پرداخته بودند، به بوزینه تبدیل کرد (بقره ۶۵ /مانده ۶۰ / اعراف ۱۶۶)! اما همین خداوند در یک سوره کامل روز جمعه را بعنوان روز تعطیل و عبادت معرفی میکند: "ای کسانی که ایمان آورده اید، چون ندای نماز روز جمعه در دهند، به نماز بشتابید و داد و ستد رها کنید"(جمعه)